

اخبار

مهدی فخمیم‌زاده:

سینمای ما به سمت کمدی «بیلی وایلدر» رفته است



مهدی فخمیم‌زاده؛ کارگردان و بازیگر پیشکسوت سینما، تئاتر و تلویزیون معتقد است که سینمای ما به سمت سینمای کمدی خاص و از نوع بیلی وایلدر رفته است.

مهدی فخمیم‌زاده در گفت‌وگو با خبرنگار فرهنگی ایرنا درباره جایگاه کنونی سینمای ایران، اظهار داشت: سینما در سال گذشته مقداری آشفته بود و چند سالی هم هست که آشفته‌تر شده است.

وی افزود: به خاطر غلبه گونه کمدی که یک نوع کمدی خاص و کمدی از نوع بیلی وایلدر کارگردان، فیلم‌نامه‌نویس، تهیه‌کننده و روزنامه‌نگار آمریکایی اتریشی‌تبار و کارهای شاخص است، سینمای کنونی را این‌گونه می‌بینم. در نتیجه خیلی به سینما امیدوار نیستم

به گفته این پیشکسوت سینما، تئاتر و تلویزیون، به این نوع کمدی اکتور می‌گویند اما امیدوارم که شاهد کارهای بهتری باشیم.

وی ابراز امیدواری کرد مسئولان جدید حوزه فیلم و هنر و سینما به صنعت سینما وارد باشند و این صنعت را خوب بشناسند. نمی‌شود مانند سال‌های اول انقلاب مدیران کارآموزی و آزمون و خطا کنند.

فخمیم‌زاده اظهار داشت: ما مدیران فرهنگی خوبی داریم. کسانی که سینما را می‌شناسند باید بر سر کار بیایند. چون ظاهر سینما خیلی ساده است، اما مدیریت آن خیلی پیچیده است؛ بر این اساس باید مسئولان لایق و کاربلدی بر سر کار گذاشته شوند.

همه آمدند اما خودت نبودی آتیلا پسبانی!



جمعه ظهری بود در میانه مهر ماه که خبر درگذشت آتیلا پسبانی به سرعت دست به دست شد. حالا یک سال از آن روز می‌گذرد و دخترش، ستاره، این روزها در تدارک اجرای نمایشی است که پدر تمرین آن را آغاز کرد و نشد که آن را به سرانجام برساند.

به گزارش ایسنا، ۱۴ مهر ماه، نخستین سالروز درگذشت آتیلا پسبانی است؛ هنرمندی که بازی زندگی را خوب بلد بود و نام گروهش را هم گروه تئاتر «بازی» گذاشته بود.

سبک و سیاق کارش با سلیقه بخشی از جامعه تئاتری جور نبود و به همین دلیل کم ناسزا نشنید. با این همه هرگز اجازه نداد سختی‌های کار هنر، راهش را سد کند و همواره در حال تلاش و تکاپو بود.

شاید این روحیه سرشار از زندگی‌اش بود که سبب می‌شد مرگ او برای دوستان و نزدیکانش اتفاقی دور از ذهن باشد، با اینکه می‌دانستند دچار بیماری است و مبارزه با بیماری‌اش هم حریفی قدر می‌طلبد.

آخرین نمایشش را کمی پیش از همه‌گیری کرونا اجرا کرد و این ویروس مهلک اجازه نداد تا اجرای «قوه قهری» در تالار اصلی مجموعه تئاتر شهر به پایان برسد.

او نیز مانند عباس کیارستمی آخرین روزهای زندگی‌اش را در فرانسه سپری کرد و در همین سرزمین چشم از جهان فرو بست؛ جایی که قبلاً در جشنواره تئاتر آوینیون و دیگر رویدادهای هنری‌اش حضور پیدا کرده بود.

برای پیشواز پیکرش تعدادی از دوستانش به فرودگاه رفتند و او را که در سال‌های زندگی‌اش بسیار سفر کرده بود، به خانه بازگرداندد.

در سال‌هایی که با ویروس منخوس کرونا سپری کردیم، جمع‌های هنری هم مانند همه جمع‌های دیگر برچیده شد و هنوز در حال و هوای همین دوران انزوا و دوری بودیم اما صبح آن روز پاییزی جمعی در مقابل تالار وحدت شکل گرفت که در دوران بعد از کرونا کم‌سابقه بود و یادآور سال‌های دورتر بود؛ جمعی که برای بدرقه آتیلا پسبانی به تالار وحدت آمد. همه آمدند اما او که همیشه دوستدار جوانان و حامی آنان بود، خودش نبود تا با خنده‌های همیشگی‌اش به آنان دلگرمی بدهد و بگوید چرا همه چیز را ساخت می‌گیرید و ...

حالا که یک سال است از دنیا رفته، کمتر زمانی بوده تا جای خالی او حس نشده باشد. چه بسیار لحظاتی که گوشه ذهن جامعه تئاتری حضور داشته است و بسیاری از فعالان تئاتر ته ذهن‌شان به آن فکر کرده‌اند که اگر آتیلا پسبانی نبود، در این موقعیت چه می‌کرد. حکایت او شده حکایت حضور حاضر غایب.

تازه‌ترین حضور او در تئاتر اجرای نمایش «جزیره لؤلؤ» به کارگردانی ستاره پسبانی است که از روز یکشنبه ۱۵ مهر ماه اجرای خود را در تماشاخانه ایرانشهر آغاز می‌کند.

آتیلا پسبانی قصد داشت این نمایش را با نام پیشین «جزیره گنج» روی صحنه بیاورد. او تمرین این نمایش را آغاز کرد ولی با شدت گرفتن بیماری، اجرای این پروژه به تأخیر افتاد و حالا ستاره پسبانی، این پروژه ناتمام را به سرانجام می‌رساند.

این روزها، خبر درگیری داخلی چند خواننده با تهیه‌کنندگان خود، موجی از نگرانی میان دوستداران و دغدغه‌مندان موسیقی ایجاد کرده است، این درگیری‌ها حتی اگر به بهانه‌هایی چون «پول» هم به راه افتاده باشد، ضربات مهلکی را بر پیکر خواننده، کمپانی و مدیریتش و البته مارکت موسیقی وارد خواهد آورد.

درگیری چند خواننده با تهیه‌کنندگان

خودزنی به‌خاطر یک هشت پول

این روزها، خبر درگیری داخلی چند خواننده با تهیه‌کنندگان خود، موجی از نگرانی میان دوستداران و دغدغه‌مندان موسیقی ایجاد کرده است، این درگیری‌ها حتی اگر به بهانه‌هایی چون «پول» هم به راه افتاده باشد، ضربات مهلکی را بر پیکر خواننده، کمپانی و مدیریتش و البته مارکت موسیقی وارد خواهد آورد.



در ساده‌ترین محاسبه سرفششی مشخص می‌شود که تعداد نوبت اجراهای یک خواننده با همکاری کمپانی، به‌مراتب بیشتر از اجراهای مستقل آن خواننده است و این روند، حتی اگر علت درگیری، قدرالسهم خواننده از هر اجرا باشد، باز هم به نفع خواننده تمام خواهد شد.

درگیری، قدرالسهم خواننده از هر اجرا باشد، باز هم به نفع خواننده تمام خواهد شد.

تورق تجارب مشابه درگیری خوانندگان با کمپانی طی دو دهه اخیر نشان می‌دهد که آن خوانندگان هیچ‌گاه نتوانستند راندمان مطلوبی پس از یک سلسله درگیری با تهیه‌کننده خود داشته باشند. آنها با پس از مدتی از مارکت موسیقی حذف شدند و یا هیچ‌گاه نتوانستند آن فعالیت‌های بی‌محابا و گسترده قبل خود را داشته باشند.

بنابراین ضروری به نظر می‌رسد تا دفتر موسیقی وزارت ارشاد، تصمیمات صریح‌تری در این حوزه به ثبت رسانده و فرآیند اعطای مجوز به فعالیت مستقل خوانندگانی از این دست را مورد بازبینی جدی قرار دهد چرا که مخاطرات این اتفاق، جانب همه طرف‌های بازی ازجمله نهادهای مدیریتی حوزه موسیقی را خواهد گرفت.

موسیقی سبب شد تا بسیاری از شاکله‌های هنری کشور نظیر سینماگران نیز در طول سالیان اخیر، تلاش‌های بسیاری به خرج دهند تا با الگوبرداری از این اکوسیستم حوزه موسیقی، مشکلات زائد خود را حذف و هنرمند عرصه خود را بپهوه وارد چرخه حواشی فرسایشی کنند.

این اکوسیستم حوزه موسیقی، امروز بیشتر از هر زمان دیگری دستخوش تخطئه قرار دارد. تاریخ موسیقی پس از انقلاب کشور، هیچ‌گاه به اندازه امروز شاهد این میزان درگیری درونی فرسایشی در حوزه موسیقی نبوده و این، رهیافتی نیست که به نفع هیچ‌یک از طرف‌های درگیر علی‌الخصوص خوانندگان ما باشد. در ساده‌ترین محاسبه سرانگشتی مشخص می‌شود که تعداد نوبت اجراهای یک خواننده با همکاری کمپانی، به‌مراتب بیشتر از اجراهای مستقل آن خواننده است و این روند، حتی اگر علت

خروج یک خواننده از این دایره به معنای تقبل تمامی این مراحل است. فارغ از آن‌که خواننده با این تصمیم، خود را در معرض انواع حواشی و روند فرسایشی قرار می‌دهد بلکه هیچ‌گاه نمی‌تواند تجربه محدود نخواهد شد اما لطامات بسیاری را به حیات نرمال صنعت موسیقی کشور وارد خواهد آورد.

اینکه خوانندگان ما در لوی یک کمپانی تخصصی به فعالیت مشغول هستند، یک عرف و استاندارد مشخص و مشخص در تمام جهان است. خوانندگان زیر سایه یک کمپانی، قطعات خود را تولید می‌کنند، موزیک‌ویدئوهای خود را ضبط و پخش می‌کنند و برنامه‌ریزی مدونی برای اجرای کنسرت دارند. در تمام این مراحل، کمپانی است که مواردی چون لجستیک، هماهنگی، هزینه و برنامه‌ریزی را انجام داده و خواننده، تنها به اجرای برنامه می‌پردازد.

لژوم ورود جدی دفتر موسیقی

همه اینها را هم که کنار بگذاریم، به رابطه مدیریت فضای موسیقی کشور با کمپانی‌ها می‌رسیم که طی آن، بسیاری از منویات فرادستانه مدیریتی، اعمال و مشکلات احتمالی مرتفع می‌شود. اتفاقی که سبب می‌شود تا حرانات از جامعه موسیقی کشور، حداقل از این بابت، به‌نوعی تضمین شود. این قابلیت

از قهوه‌خانه‌های صفوی تا کافه‌های امروزی



نمی‌شد و تا حد زیادی، جای قهوه را در قهوه‌خانه‌ها گرفت و استعمال قلیان در کنار چای هم به رسم دیگر قهوه‌خانه‌ها تبدیل شد. در واقع از این دوران به بعد رفته رفته سرو قهوه در قهوه‌خانه، به عنوان جایی که نام خود را هم از این ماده وام گرفته بود، کم‌رنگ شد، اما همچنان در میان مردم با این نام شناخته می‌شد.

قهوه‌خانه علاوه بر اینکه مکانی برای گذراندن اوقات فراغت بود، به مرور به محلی تبدیل شد که افراد در آن به گفت‌وگو می‌پرداختند، مشکلات کسب و کار خود را مطرح می‌کردند و از جدیدترین اخبار مطلع می‌شدند؛ موضوعی که سبب شد تا در برخی برهه‌های زمانی همچون مشروطه، قهوه‌خانه علاوه بر یک نهاد فرهنگی - اجتماعی به یک نهاد سیاسی هم تبدیل شود.

از سوی دیگر قهوه‌خانه‌ها بار بخش مهمی از انتقال فرهنگ و هنر به مردم را به واسطه نمایش نقاشی قهوه‌خانه‌ای، نقالی و شاهنامه‌خوانی به دوش می‌کشیدند و بخش قابل توجهی از مشتریان قهوه‌خانه‌ها که سواد و دانش زیادی نداشتند از زبان نقالان با تاریخ و ادبیات حماسی ایران و تاریخ تشیع و واقعه کربلا آشنا می‌شدند.

همچنین قهوه‌چیان برای سرگرم کردن مشتریان خود بازی‌هایی مانند «گنجچه»، «شطرنج»، «پیچاز»، «قاپ» و «تخته‌نرد» را هم در مواقع خاص برپا می‌کردند.

قهوه‌خانه‌ها از اوایل دوران پهلوی دوم و به واسطه تغییرات فرهنگی و گسترش روابط با کشورهای خارجی کم‌کم رونق خود را به عنوان یک پایگاه اجتماعی از دست دادند و کافه‌ها جایگزین قهوه‌خانه‌ها شدند؛ محلی که در آن دوره بیشتر باتوق روشنفکرها، دانشجویان، شاعران، نویسندگان و... بود و صاحبان مشاغل دیگر کمتر به کافه‌ها رفت‌وآمد

امروز درباره قهوه صحبت می‌کنیم؛ یک دانه غیریومی کشورمان که از حدود سه قرن قبل با شکل دادن یک نهاد اجتماعی برگرفته از نام خود با عنوان «قهوه‌خانه» باعث ایجاد یک فرهنگ خاص شد؛ فرهنگی که کنشگری اجتماعی - سیاسی را به بخشی از جامعه آموخت، مردم را با شاهنامه آشنا کرد و حتی در مقطعی به انقلاب‌ها کمک کرد؛ نهایی که البته این روزها از آنچه که قبلاً بود فاصله قابل توجهی گرفته و جای خود را به کافه‌هایی داده است که محلی برای «گفت‌وگوی تنهایی» و یا صرفاً جایی برای برگزاری یک قرار کاری شده‌اند.

به گزارش ایسنا، قهوه‌خانه در ایران یک نهاد وارداتی است که به مرور فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی بر آن غالب شده و به شکل اپرانیزه شده آغاز به کار کرده است. سابقه تشکیل قهوه‌خانه در ایران، به دوران صفویه و زمانی برمی‌گردد که دو برادر آلمانی که برای آموزش نظامی به ایران آمده بودند، قهوه‌خانه‌ای دایر کردند و در آن قهوه فروختند. در واقع اولین قهوه‌خانه ایران در پایتخت صفویان یعنی قزوین آغاز به کار کرد و به‌خاطر توجه فراوان شاه عباس اول به این نهاد نوظهور اجتماعی ایران، قهوه‌خانه‌ها به سرعت رونق گرفتند.

قهوه‌خانه‌ها که حالا به یک نهاد اجتماعی تبدیل شده بودند تا مردم (بر اساس نوع تعاملات جامعه، عموماً مردان) پس از ساعتی کار و فعالیت آنجا کنار یکدیگر بنشینند، استراحت کنند و به بحث و تعامل بپردازند، به مرور به یک نهاد فرهنگی هم تبدیل شدند چنانچه محلی برای رفت‌وآمد شاعران و نویسندگان شدند تا آنها هم در این مکان اشعار و نوشته‌های خود را برای حاضرین بخوانند.

با وجود اینکه در آغاز کنشگری قهوه‌خانه‌ها عموماً افراد برخوردار، با تمکن مالی مشخص و یا حتی درباریان به این مکان رفت و آمد داشتند، اما به تدریج مردم عادی هم قهوه‌خانه را برای گذراندن اوقات فراغت خود انتخاب کردند. البته بعد از ورود چای به ایران، دو مرکز تجمع برای تفریح، وقت‌گذرانی، خوردن و نوشیدن به وجود آمد که یکی قهوه‌خانه و دیگری چایخانه بود و همین موضوع باعث شد اعیان و اشراف مشتری چایخانه‌ها شده و قهوه‌خانه به باتوق اقشار متوسط جامعه تبدیل شود.

با سقوط سلسله صفویه و اتفاقات اجتماعی پس از آن قهوه‌خانه‌ها تقریباً از رونق افتادند تا اینکه با روی کار آمدن قاجارها قهوه‌خانه‌ها دوباره به عنوان یک پایگاه اجتماعی محل رفت و آمد مردم شدند، با این تفاوت که دیگر چای‌خانه و قهوه‌خانه از یکدیگر تفکیک نمی‌شدند زیرا از اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه به کشت چای در شمال ایران، چای دیگر یک کالای وارداتی گران قیمت که مخصوص اشراف باشد محسوب

فرهنگ و هنر

اخبار

رفع توقیف ۴۰ روزه «غربت» با ۴دقیقه ممیزی



با رفع توقیف تنها سریال پلتفرم نماوا، نام این سکوی پخش‌کننده فیلم و سریال بار دیگر وارد جدول پخش هفتگی نمایش خانگی می‌شود. به گزارش ایسنا، صبح جمعه - ۱۳ مهرماه - مجموعه نمایش خانگی «غربت» پس از ۴۰ روز توقیف به پلتفرم پخش‌کننده‌اش بازگشت و قسمت چهارم آن به انتشار رسید. این سریال بر اساس دستور دادستانی متوقف شده بود.

روابط عمومی پلتفرم نماوا در توضیحی در این زمینه نوشت: «این سریال که به دلیل برخی سوءتفاهم‌های پیش‌آمده، مدتی پخش آن متوقف شده بود، با همراهی مدیران نماوا، عوامل «غربت» و مساعدت دادستانی و مجموعه ساتراffic توقیف شد.»

طبق بررسی خبرنگار ایسنا، این مجموعه که به ظن ارتباط نامشروع دو شخصیت مورد اعتراض قرار گرفته بود، در همه سه قسمت منتشرشده با ممیزی‌هایی مواجه شده و تغییراتی داشته است. در صحنه جنجالی قسمت دوم، حذف چند دیالوگ و چند پلان، باعث شده مسئله وجود صیغه محرمت میان «احلام» و «فری» به کلی از سریال حذف شود. در همین راستا حتی این دیالوگ شخصیت «احلام» حذف شده که کیشش را به همسرش می‌دهد و به او می‌گوید: «مو میرم دستشویی، ای (کیف) رو نمی‌تونم ببرم».

پس از ممیزی، شخصیت «احلام» تا حد ممکن فاقد انتساب به قومیتی خاص است و در این راستا دیالوگی نیز که نشان می‌دهد پدرش در کدام منطقه با مواد مخدر دستگیر شده، حذف شده است.

چند صحنه دیگر این مجموعه نیز هدف ممیزی قرار گرفته که بخشی از آن‌ها به صورت حذف یک یا چند پلان و بخشی با حذف یک یا چند خط دیالوگ بوده است که البته برخی ازبابلی با اعتراضات مطرح‌شده به سریال ندارد. بر این اساس، در مجموع، یک دقیقه و ۳۹ ثانیه از زمان قسمت اول و دو دقیقه و ۵۰ ثانیه از زمان قسمت دوم کاسته شده است. در مقابل به شکلی قابل توجه، پنج ثانیه به زمان قسمت سوم اضافه شده است. حالا پلتفرم نماوا که بعد از توقیف مجموعه «غربت» هیچ اثری را به شکل هفتگی در حال انتشار نداشت و در این مدت تنها فیلم سینمایی «پدران» را اکران آنلاین کرد، بار دیگر وارد جدول پخش هفتگی محصولات نمایش خانگی می‌شود.

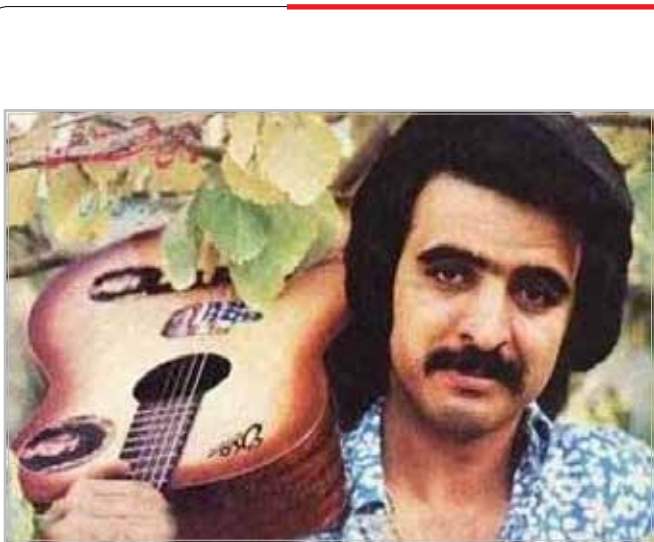
بر نامه نشست‌های جشنواره فیلم کودک اعلام شد



برنامه نشست پرسش و پاسخ ۳ فیلم شرکت‌کننده در بخش مسابقه سینمای ایران جشنواره فیلم کودکان و نوجوانان اعلام شد.

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از امور اطلاع‌رسانی و ارتباطات رسانه ای جشنواره، دوازده نشست پرسش و پاسخ فیلمسازان بخش مسابقه ملی سینمای ایران با اهالی رسانه، منتقدان و خبرنگاران نوجوان در روزهای برگزاری سی و ششمین جشنواره بین المللی فیلم های کودکان و نوجوانان در سینما ساحل اصفهان برگزار می‌شود.

در روز شنبه ۱۴ مهر ماه نخستین روز نمایش فیلم‌های بخش مسابقه ملی سینمای ایران جشنواره، نشست فیلم «ازوی اسب چوبی» به کارگردانی کمال مقدم و تهیه‌کنندگی پیام مهرنوش در ساعت ۱۷، «مافیای شجاعان» به کارگردانی مریم مدرس و تهیه‌کنندگی مشترک محمدرضا شیخ بهایی و علی شفیعی در ساعت ۱۹ و «روای پفکی» به کارگردانی مشترک مهدی رجبی و لیلی مجتهدی را دو تهیه‌کنندگی صدیقه صحت در ساعت ۲۱ برگزار خواهد شد.



«می‌تراود مهتاب» را با شعری از نیما یوشیج برای فیلم «دختری به‌نام تندر» خواند اما شرایط تغییراتی نکرد. گرچه ترانه فروغی در انتهای فیلم در جشنواره فجر پخش شد، پیش از این هم کیومرث پوراحمد اقدام کرده و نتوانسته بود مجوز حضور او را به‌عنوان بازیگر برای پروژه فیلم «گل بیخ» (که داستان آن درباره زندگی یک خواننده محکوم به سکوت بود) بگیرد.

سرانجام فریدون فروغی در روز جمعه، سیزدهم مهرماه ۱۳۸۰ در منزلش در تهران‌پارس درگذشت. او را روزهای قفرکرk اشتها در کرج در کنار برک‌های کوچک، در سایه کوهی بزرگ و در آرامشی که سال‌ها انتظارش را می‌کشید، به خاک سپردند.

برای فریدون فروغی که در کنار کوهی بزرگ آرام گرفت

اولین آلبوم خود را با نام «زن‌دون دل» به بازار عرضه می‌کند. دومین آلبومش را با نام «یاران» در سال ۵۴ به بازار عرضه می‌کند و در همین سال به علت اجرای ترانه «سال حطی» از طرف حکومت شاهنشاهی به مدت دو سال از فعالیت منع می‌شود. درسال ۵۶ پس از اعلام مصلحتی فضای باز سیاسی، فروغی بعد از دو سال ممنوعیت کاری سومین آلبوم خود را با نام «سال حطی» که به بازار عرضه می‌کند؛ درحالی‌که در بهمن ماه همین سال، پدرش در اثر بیماری ذات‌الریه از دنیا می‌رود. درسال ۵۸ یعنی بعد از انقلاب اسلامی، فروغی در ایران می‌ماند و کنسرت اجرا می‌کند. درسال ۱۳۵۹، فروغی ترانه «یار دبستانی» را برای فیلم «از فریاد تا تورو» به کارگردانی منصور تهرانی اجرا می‌کند که در تیتراژ فیلم استفاده می‌شود. در حالی که هنوز هیچ منبع رسمی برای فعالیت فروغی اعلام نشده بود، به تهرانی خبر می‌دهند که باید صدای فروغی را از تیتراژ فیلمش حذف کند. در نتیجه جمشید جم خواندن این ترانه را به عهده می‌گیرد. در همین زمان است که زمزمه‌هایی در مورد ممنوعیت فعالیت فروغی شنیده می‌شود. فروغی در سال ۶۰ چند ترانه خود را همراه با چند ترانه از کوروش یغمایی در آلبومی با عنوان «شل» (شل) جای می‌دهد و طی سال‌های ۶۰ و ۶۱ آهنگ چهارششمی «چرا نه؟» را می‌سازد و اجرا می‌کند. در همین سال‌هاست که فعالیت او علماً ممنوع می‌شود. در سال ۶۵ سفر به دوبی، فروغی را تا پای پیوستن به هنرمندان دور از وطن پیش برد اما پیشنهادهای تهیه‌کنندگان آن سوی آب او را به رفتن راضی نکرد. در اسفندماه سال ۷۷ موفق به برگزاری کنسرتی در تالار حافظ دانشگاه کیش شد. پس از ۴ روز برگزاری کنسرت در کیش، به تهران آمد. رغم درخواست‌هایی که از شهرستان‌های دیگر برای برگزاری کنسرت داده شد، با برگزاری آن در شهرستان‌های دیگر موافقت نشد و فروغی در تابستان ۷۸ و پاییز ۷۹ دوباره به کیش بازگشت و به اجرای برنامه در یک هتل پرداخت.

در فروردین سال ۷۹ به پیشنهاد حمیدرضا آشتیانی‌پور(کارگردان) و به امید اخذ مجوز،

۱۳ مهرماه سالروز درگذشت فریدون فروغی است؛ صاحب صدایی جاودانه که ۲۳ ساله

پیش در چنین روزی به ابدیت پیوست. به گزارش ایسنا، فریدون متولد سال ۱۳۲۹ در محله سلسبیل تهران بود. او موسیقی را بدون داشتن استاد و با توجه به علاقه‌ای که به موسیقی راک، بخصوص آثا ری‌چارلز داشت، با تمرین می‌آموخت.

او درسن ۱۶(سالگی، با همراهی گروهی نوازنده، موسیقی را به‌صورت جدی شروع می‌کند و در مکان‌های مختلف به اجرای ترانه‌ها و آهنگ‌های غربی معروف آن روزگار و به خصوص موسیقی بلوز می‌پردازد و این داستان سن ۸(سالگی ادامه می‌یابد. در این دوران است که پس از یک شکست عشقی مدتی از موسیقی دست می‌کشد اما پس از مدتی کوتاه آهنگ‌گیری از فضای موسیقی، سال ۱۳۴۸ صاحب کلوب «کارابای شیراز» از فروغی و همراهانش برای اجرا در آن مکان دعوت می‌کند. این موضوع مقدمه‌ای است که فروغی در اواخر دهه چهل، به خواننده بلندآوازه کلوب‌های شبانه تهران قدیم تبدیل شود. البته کلوب‌های که مخاطبانش خواهان شنیدن موسیقی متفاوت بودند نه موسیقی کباب‌رهای. درسال ۱۳۵۰، خسرو هریانش، کارگردان فیلم «آدمک»، در تلاش برای پیدا کردن خواننده‌ای تازه‌نفس بود که فریدون فروغی به او معرفی می‌شود و با یک‌بار زمزمه کردن ترانه‌ها، هریانش متوجه می‌شود که شخصی را که به دنبالش بوده، یافته است. در نتیجه، فروغی دو ترانه به نام‌های «آدمک» و «پروانه من» را با موسیقی توج شعیان‌خانی واشعار لعلت والا، برای فیلم هریانش اجرا می‌کند.

پس از اکران فیلم، این دو ترانه گل می‌کند و بر سر زبان‌ها می‌افتد و فریدون فروغی به شهرت می‌رسد. گرچه در آن زمان به او خرده می‌گرفتند که سبک فرهاد را تقلید می‌کند اما همین باعث شد تا دیگر زیر سایه نام خواننده محبوبش ری‌چارلز قرار نگیرد.

وی که رفته‌رفته به هنرمند باتجربه‌ای تبدیل می‌شد، اقدام به جمع‌آوری آثار خود می‌کند و